



چه شیرین و دلپذیر است، نام تو را سرودن

با تو ملاقات نمودن، صدایت را شنیدن

تشنه حضورت هستم، تا ز روحت بنوشم

مشتاق کلامت هستم، پیغامت را بگویم

تو خود مرا فرزند خواندی به من روح خود را دادی

تا تو را با روح و راستی پرستم

اشکهایم را پاک نمودی خنده به لبهایم دادی

تا تو را با وجد و شادی پرستم

به پاهای تو می افتم، کفشهایت را می بوسم

به آغوش تو پناهم، از عشق تو می نوشم





گناهانم را میشویم، با آن خون پاک تو

همه را از دل میبخشم، با قدرت نام تو

غم و ترس و بارهایم را به دوش تو گذارم

امید و هدفهایم را، به پای تو میریزم

جدا از این دنیا شده، خود را به تو سپارم

چون برایم جان بدادی، جان خود را بدهم

شعر : هرمز شریعت

آهنگ : فریبرز انصاری

